

## (نظری بتاریخ طب)

بقلم دکتر رفیع امین دارای  
رتبه دکتری در علوم طبیه از  
دارالعلم عالی بوزان «سویس»

تاریخ طبیعی خانواده بشری حائمی است که بشر از بدو پیدایش خود با یکسلسله تطورات و تحولات مواجه شده و در نتیجه تطور و تحول پی در پی توانسته است مراحل تکامل را پیموده و خود را برساند بمقامیکه ویرا اشرف مخلوقات کرده است. در رشته طرلانی حیات، سایر حیوانات نیز این تطور و تحول را بدرجات مختلفه سیر کرده اند لیکن تاریخ طبیعی نشان نمیدهد که هیچ یک از سلسله حیوانات در نتیجه آن تطور و تحول بمقامی رسیده باشد که جنس انسان رسیده است. عجبا! مواد و عناصری که برای پیدایش حیات ضروری بوده برای کلیه مخلوقات حیه یکی بوده است، پس چرا حیوانات دیگر بمان حالت اولیه خود، یا تقریباً، باقی مانده اند در صوریکه انسان که در ابتدا بابت ترین شرایط زندگانی میکرده باوج برین ارتقا چسته است؟

سر این تباین چیست؟

یک نظر دقیقانه بعوالم حیاتیه حیوانی معلوم میکننده نوع انسان یا قوه مخصوصی را دارا بوده که شاید در سایر حیوانات نیز وجود داشته ولی بدرجه کم و بسیار محدود و در سایه آن قوه مخصوصه فوق العاده بوده که توانسته است کشتی حیات خود را در میان امواج کوه افکن حوادث از خطر محفوظ داشته و بساحل پر امید نجات برساند.

آن کدام قوه بوده که موجب این خرق عادت شده است؟

مشاهده احوال حیاتیه ثابت میکنند که آن قوه عبارت از قوه فکریه بوده است. تصادف ساف و ساده یا اثر یک اراده ماوراء الطبیعه، قوه فکریه، فکر، تفکر، یکی از مختصات روحی بشر بوده و بجهت مالک بودن این قوه بشر از سایر مخلوقات متمایز شده و تطوراتی را هم که بعمل آورده نتیجه اعمال همین قوه فکریه بوده است. تاریخ تطور و تکامل بشر در حقیقت تاریخ تطور و تکامل فکر است. فکر بزرگترین قوه ایست که در نهاد بشری تمرکز یافته و هر چه از بدو ظهور بشر از این مخلوق دوپا مشاهده شده و میشود. خوب یابد، نتیجه فکر و تفکر بوده است.

عجب تر آنکه جریان قوه فکریه با تطورات و تحولات بی پایانی که در طی قرون پیشمار بعمل آمده بدون انقطاع ادامه داشته و باید فرض کرد تا جنس بشر در حال وجود باقی است دوام و بقاء قوه فکریه نیز حتمی خواهد بود. تاریخ حیات بشری نمونه های شایانی از جریان اتصالی قوه فکریه ذخیره دارد چنانچه تاریخ علم طب خود یکی از بهترین نمونه های این کیفیت می باشد. بشر از آن روزیکه طرز تغذیه و مواد غذایی خود را از حیوانات دیگر تمیز داد و تفکیک نمود شروع بطبابت کرده و اکنون هم که چندین صد هزار سال از عمر وی میگذرد در این راه اعمال قوه فکریه مینماید. حیات از بدو خلقت با درد و الم توأم بوده. فکر دفع الم نیز از همان لحظه وجود پیدا کرده است. بنابراین طب و طبابت که در مرحله اول برای احتراز از آلام و اسقام و در ثانی برای رفع آنها بوده خود مولود فکر بوده و اکنون هم از همین قرار است و همیشه همینطور خواهد بود.

مطالعه تاریخ طب نه تنها یکی از بهترین وسایل شناختن درجه تکامل فکر بشر است، بلکه مانند تاریخ کلیه فعالیت های بشری بهترین وسیله تبه است چه

از یکطرف بما میفهماند که فکر طبابت بسیار قدیم بوده و مولود فکر قدیمترین افراد بشر است و از طرف دیگر نشان میدهد که چگونه حلقه های طب کنونی بطب قدیم وصل میشوند . در حقیقت تاریخ طب یک وسیله ایست برای دانستن اینکه چگونه زمان گذشته بزمان کنونی متصل است . لکن تعیین ابتدای این تاریخ بسی دشوار است اولین سندی که حقیقت ارزش طبیبی داشته باشد عبارت است از مجموعه یادداشت‌هایی که موسوم است به «مجموعه بقراطی» و در این مجموعه که اکنون فقط مقداری از آن در دسترس است . خود بقراط در ۴۰۰ قبل از میلاد فصلی تحت عنوان «طب قدیم» نوشته است . این طب قدیم که چندین قرن قبل از بقراط معمول بوده دارای اصول مخصوصه بوده که بدان وسیله یکزمان ممتدی کشفیات متعدد و مفیدی در طریق معالجه امراض کرده است .

درستور ذیل نکات اصلیه آنها در میان ملل مختلفه که در تمدن مقدم بر یونانیها بوده اند تحت مطالعه قرار میدهیم و آن ملل عبارت بوده اند از هندیها و ایرانیها و مصریها و کلدانیها و آشوریها و عبریها و یونانیهای قبل از دوره بقراطی . این تاریخ از دو هزار سال مسالیه تا ۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است .

### طب نزد هندیها (۸۰۰-۱۸۰۰ قبل از میلاد) (۱)

بعقیده هندیهای چهار هزار سال قبل حیات عبارت از تقه می باشد که قوه محرکه جسم محسوب است . صحت عبارت است از انتظام و موازنه که میان این تقه و صفرا و خون وجود دارد و مرض در نتیجه مختل شدن این انتظام

(۱) بهترین کتاب تاریخ طب که در سنوات اخیره بزبان فرانسه منتشر شده کتابی است موسوم به تاریخ طب از مبدأ تا امروز ، تألیف دکتر مبه . مطالعات تاریخی که از لحاظ کارترین محترم میگردد از کتاب مذکور ترجمه شده است .

وموازنه عارض میشود . وظیفه طیب است که آن اختلال را برطرف کرده نظم  
 وموازنه را در اداره بدنی برقرار سازد . برای رسیدن باین مقصود طیب  
 ادویه مختلفه استعمال خواهد کرد که از نباتات استخراج شده اند و این نباتات هم  
 خواص حسنه خود را از اشعه آفتاب وطوفانها وآبهای باران اخذ میکنند .  
 بمرور زمان نباتات شفا دهنده طرف ستایش مردم شده و هندیها صدوهفت  
 نوع نبات را ستایش میکردند و آنها را مولود خدایان خود می پنداشتند . نباتات  
 مزبوره سه فصل عمر داشتند و از امراض حفظ میکردند . بعضی نباتات را  
 نجات دهندگانی فرض میکردند که مرض استسقا را برطرف میکنند و بعضی دیگر  
 قدرت محو کردن سموم را دارند . بعضی دیگر نیز مدقوقین را صحت می بخشند .  
 هندیها خیلی کوشش میکردند که برای رفع بعضی تب های مهلك و مخصوصاً  
 برای دفع سمی که از گزیدن مار تولید می شود پادزهری پیدا کنند و معجون  
 مهرداد و تریاق را برای این منظور تتبع کرده اند .  
 تب های مختلف را هندیها اسامی مختلفه میدادند مانند : تبی که دريك  
 دفعه می سوزاند . تبی که بتدریج می سوزاند . حمای محرقة ، حمای بارده ؛  
 تبی که روزی یکبار می آید یا هر دو روز و سه روز یک دفعه عارض می شود . بعقیده  
 هندیها علت اصلی مرض یگنوع حیوانی است پنهان و مضر ، خود مرض هم  
 غضب الهی تلقی می شود . موقع بروز مرضی مانند وبا و طاعون ؛ برحمت الهی  
 متوسل میشدند و بخدای موسوم به « ایندرا » پناه میبردند تا مرضی را شفا بخشد  
 و مرده هارا زنده کند . واسطه بین مرضی و خدایان کشیشها و براهمه بودند که  
 برای رفع مرضی دعا واستعاذه میکردند وغالباً هم دوائی بدعا واستعاذه اضافه  
 می نمودند .  
 هندیها دوائی کرم را بلد بودند . جزا مرا معالجه میکردند . نرف الدم ها

و مخصوصاً زخمها را با یکنوع نبات لاک دار التیام میدادند. در عضو مارگزیده جای زخم را قبلاً خوب می‌مکیدند بعد می‌سوزاندند و متعاقب این عملیات بیمار زده دوائی مقیثی و شربت های شیرین میدادند. در همان حال تمام بدن را مالش میدادند و بعضی تعویذات و طلسماتی که از خاک لانه مور ساخته شده بود توصیه می نمودند.

بعد از قرن های متمادی که طبابت مخصوص طبقه کیشها و برهمن ها بود و یک جنبه روحانی و دیوانی داشت، یکمرتبه از دست آنها خارج شد به طوریکه آنها حق مداخله در امور طبی را بکلی فاقد شدند و طبابت بدست اشخاص غیر روحانی درآمد. این اشخاص را بتمام معنی طبیب میگفتند و روحانیهای آن ادوار اطبایا را مردمان ناپاک مینداشتند.

قوانین « مانو » در خصوص حفظ الصحه و صیانت از امراض اصول ذقیعتمتی دارد و مشعر است که عالم بشریت در آن ادوار نیز دچار همان امراضی بوده که امروز طب جدید آنها را مستقیماً و یا از راه توارث قابل انتقال میداند. نزد هندیها مسلول هم مانند مجذوم خطرناک تلقی میشود. قانون برهمن را منع میکند از اینکه با دختری مزاجت کند که از اجداد او یکنفر مسلول یا مصروع یا مجذوم و یا مبتلا بمرض معده شده باشد. (مقصود از مرض معده گویا سرطان معده بوده باشد).

بموجب قوانین مانو صرف مسکرات ممنوع است. اطبا و جراحانی که در انجام وظیفه خود قصور ورزند مستحق جریمه هستند.

در ضمن نصایح صحی توصیه میشود که بزرگان و اشخاص مهمه برای صیانت خود تعویذی بدورگردن آویزان کنند و این تعویذ عبارت بود از مروارید یا احجار کریمه. در طی این مطالعات خواهیم دید که متأخرین نیز همین عقیده

را داشته اند و برای هر یک از احجار کریمه خواصی فرض کرده آنها را بشکل انگشتر یا گردن بند و یا بازوبند توصیه می نمودند . علاوه بر این آنها را سحق کرده حب میساختند و یا داخل شربت‌های کرده بمرضی میدادند .

هندیها بعناصر خمه قائل بودند که عبارت بود از : ائیر ، هوا ، آتش آب ، خاک . رب النوع طب نزد هندیها ( و آیو یا رودرا ) بود که فرمانده بادهای مطهر و تصفیه کننده است و موسمه‌های متعفن را پاکیزه میکند . هوا را صاف و نظیف و سموم رقیقه را از آن نابود مینماید . بقیه دارد

### (عشق)

عشق که بازار بتان جای اوست      سلسله بر سلسله سودای اوست  
گرمی بازار خراب است عشق      آتش دل‌های کباب است عشق  
گفت به مجنون صمنی دردمشق      کسی شده مستغرق دریای عشق  
عشق چه ؟ و مرتبه عشق چیست      عاشق و معشوق درین برده کیست ؟  
عاشق یک رنگ و حقیقت شناس      و مطاقت گفت که ای محو امید و هراس  
نیست بجز عشق در این برده کس      م از اول و آخر همه عشق است و بس  
آیت خوئیست جمال بتان      مصحف خوبی خط و خال بتان  
عشق نه جوهر بود و نه عرض      عشق نه وسواس بود نه غرض  
ای که بر خسار بتان مایلی      گری به حقیقت نرسی کاهلی  
گوش کن این نکته که آزاده      گفت بر سودای عسرب زاده  
آه من العشیق و حالانه      احرق قلبی بجراراته  
مانظر العین الی غیر کم      اقسام بالله و آیا ته      جانی